

پیشخوان

نظری بر یادمان زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدتقی خوانساری بازخوانی حیات مرجعی مجاهد

■ **محمدرضا کائینی**



حاج شیخ عبدالکریم حائری به شمار می‌آید. اثری که هم‌اینک به‌شما معرفی می‌شود، در ثبوت حالات و مقالات آن بزرگوار تألیف و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نیز آن را منتشر کرده‌است. شکرالله اسدی مبرهن مؤلف این کتاب، در دیباچه این پژوهش و در باره موضوع آن چنین آورده‌است: «روحانیت و مرجعیت شیعه نهادی برخاسته از متن مردم و تکیه زده بر مبانی دینی است که پاسداری از مرزهای اعتقادی و نیز عزت مسلمین و سرزمین‌های اسلامی و دفاع از مظلومین را بر خود فرض می‌داند. از این رو در تاریخ سراسر برماجرای روحانیت شیعه، درگیری با استبداد حاکمان و نیز تعدیات بیگانهگان و کفار جلوه ویژه‌ای دارد که البته شامل عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اعتقادی، نظامی و اقتصادی در کنار نشر معرف دینی در بین توده‌های مردم است.از این حیث روحانیت شیعه پویاترین نهادی است که با تکیه بر ظرفیت‌های دینی در چینه‌های متعدد و گسترده‌ای مبارزه می‌کند. لذا شناخت این نهاد می‌تواند ما را در استفاده بهینه‌از ظرفیت بزرگ و مؤثر در پاسداری از مرزهای سیاسی و اعتقادی یاری کند. این شناخت همچنین می‌تواند موجب مستحکم‌تر شدن مؤلفه‌های هویت‌ساز در شکل دادن به‌شخصیت‌نسل جوان جامعه ما شود. اثری که اکنون به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران تقدیم علاقه‌مندان به‌ویژه نسل جوان ایران اسلامی می‌شود گام کوچکی در راستای معرفی چهره‌ای در خشان از سلسله جلیله مرجعیت شیعه است. شخصیتی که پس از زایلین در مکتب تشیع در هنگامی‌که استعمار قصد نابودی‌بن‌النهرین و الحاق آن به هند برنیتیارا داشت به دلیل دست‌اندازی به یک

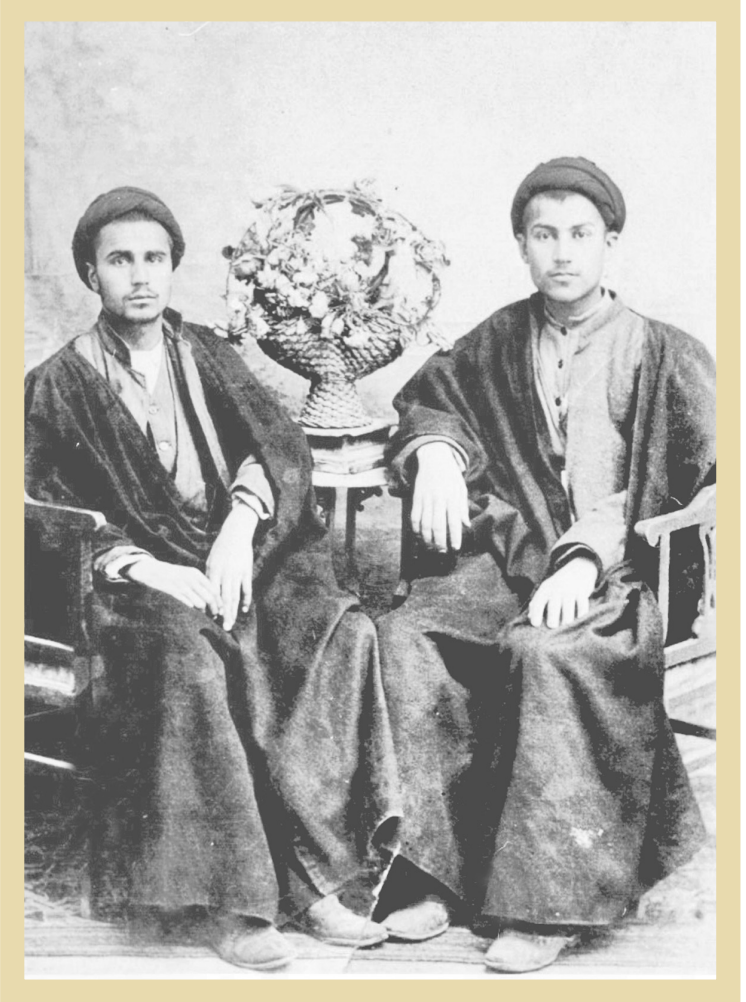


■ **عبادت آیت‌الله کاشانی از آیت‌الله‌العظمی خوانساری در یکی از اییمرسات‌های تهران**

کشور اسلامی و طمع به سرزمینی که ناموس شیعه (عتبات علینت) در آن قرار داشت به جهاد با دشمن سفاک برخاست و ضمن جهاد چهل سال اسارت در اردوگاه‌های دشمن را نیز به جان خرید و تا مرز شهادت پیش رفت. سسیس با آزادی از زندان انگلیسی‌ها و در دوره سیاه‌دیکتاتوری ورضاخانی به تقویت‌حوزه در کنار آیت‌الله‌العظمی حائری بزدی پرداخت تا ظرفیت مبارزه با استبداد و استعمار را بالا ببرد. در عین حال به مقابله با کشف حجاب و سیاست ضد فرهنگی پهلوی پرداخت. در سال‌های اشغال ایران توسط متفقین و خشکسالی آن سال،‌ها نماز باران خالصانه آیت‌الله خوانساری که منجر به نزول باران رحمت الهی بر این سرزمین شد، قدرت نهایی معنوی‌ای بود که جایگاه مرجعیت شیعه را به رخ اشغالگران و عوامل داخلی آنها کشید. حضور مؤثر این عالم بزرگ شیعه در مبارزات ملی شدن نفت در ایران نشان داد که در‌های از استعمارستیزی این عالم دینی به‌رغم گذر زمان و چشیدن طعم اسارت در اردوگاه انگلیسی‌ها کاسته نشده است. آیت‌الله خوانساری شخصیت جامعی داشت. شجاعت، دیانت، علم، صداقت، وفاداری، استقامت و پایداری، عبادت و تقوا از وجوه شخصیتی ایشان بود. یکی از بزرگ‌ترین مشخصه‌های زندگی آیت‌الله خوانساری در تاریخ اقامه نماز استسقا (نماز باران) توسط ایشان است. اقامه فریضه نماز باران توسط آیت‌الله خوانساری برای مسلمین موجب افتخار و مباهات شد و همه در برابر عظمت اسلام سرسرتظیم و تک‌ریم فرود آوردند. نماز باران در اوضاع ویژه حضور نیروهای متفقین مجتمع از نیروهای انگلیسی، روسی و آمریکایی در قم نگاه‌ها را به یکباره متوجه عالمی روحانی و شخصیتی ربانی از پیشوایان مذهبی شیعه در حوزه علمیه قم کرد. واقعای عظیم و حاده‌ای مهم در مقطعی از تاریخ ایران...

اکنون در گام‌رگم بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی بررسی حیات پرپار عالم‌نای نظیر آیت‌الله‌العظمی خوانساری که عمر خود را در جهاد علمی، سیاسی و فرهنگی در راه اعتلای اسلام، تشیع و صبات از سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران اسلامی صرف کردند ضمن آشناساختن نسل جوان ایرانی و مسلمانان با چنین ذخایر ارزشمندی روشنگر راه ما در مسیر مبارزه با استکبار و ریشه‌کن کردن آن از سرزمین‌های اسلامی است. به امید چنان روزی و فرا رسیدن فرج‌نهایی در سایه ظهور منجی موعود.»

احمدرضا صدیقی



تهران. عکاسی ماشاءالله خان. عکس مشترک امام خمینی و آیت‌الله‌سیدمحمدصادق لواسانی

«موقع مطالعه، مقداری که باید»

برای درس فردا مطالعه می‌شد، حضرت امام زودتر آن را به پایان می‌رساندند. در ماه مبارک رمضان به خصوص لیالی متبر که، عبادت‌های دسته جمعی داشتیم که تا نزدیک سحر، به طول می‌انجامید. در بعضی اوقات هم با یکدیگر، وسایل چای را آماده می‌کردیم و صبح‌های زود در کنار رودخانه قم مشغول مباحثه می‌شدیم. حتی روزهای سرد هم این کار انجام می‌شد و چقدر زیبا و با لطف و صفا صورت می‌گرفت...»

ناگفته‌ها و جلوه‌هایی از مرواده دیرین آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی

با رهبر کبیر انقلاب اسلامی

رازها و خاطره‌های ۷۰ سال دوستی

علوم دینی مشغول شد. پس از مدتی هنگامی که آیت‌الله حائری برای تأسیس حوزه علمیه از اراک عازم قم می‌شد، همراه وی به این شهر آمد. او در مدرسه دارالشفا با سیدروح‌الله موسوی خمینی و کبیل امین اسامی آشنا شد. «در مدت اقامت آیت‌الله لواسانی در حوزه علمیه قم که ۲۵ سال به طول انجامید، علاوه بر تحصیل و تدریس، بخشی از وقت خود را صرف اداره امور مدارس حوزه علمیه قم از جمله مدرسه فیضیه و دارالشفا کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بی‌هیچ نام و عنوانی در کنار امام خمینی قرار گرفت و تا آخرین لحظه، پشتیبان آن حضرت بود. سرانجام این مرد الهی در ۸ مهر ۱۳۶۹ ش، برابر با نهم ربیع الاول ۱۴۱۱ ق، در ۸۴ سالگی دار فانی را وداع گفت و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.»

■ **با امام، عبادت‌های مشترک داشتیم...**

آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی به رغم ارتباط نزدیک و صمیمی با رهبر کبیر انقلاب، کمتر در این باره به مصاحبه‌های مطبوعاتی تن داد و خودم به شمار می‌رود. که در زندگنامه بی‌آمده، به تاریخچه این ارتباط و در کل، ادوار گوناگون حیات آن فقید سعید، اشارت رفته است. «در تاریخ نهضت انقلاب اسلامی ایران در کنار امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب، چهره‌ها و شخصیت‌هایی نیز حضور داشته‌اند که هر یک از آنان به فراخور مقام و موقعیت خویش، نقش بسزا و مؤثری را در این نهضت عظیم ایفا کرده‌اند. یکی از این چهره‌ها و شخصیت‌ها - که از نزدیکان و دوستان قدیمی امام راحل نیز بوده‌اند- آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی است. سابقه دوستی حضرت امام با ایشان، به دوران تحصیل ایشان در حوزه علمیه قم برمی‌گردد که این ارتباط دوستانه و صمیمی در سالیان بعد، به ویژه ایام نهضت اسلامی نیز تداوم یافت. آیت‌الله سیدمحمد صادق لواسانی در سال ۱۲۸۵ شمسی، در نجف اشرف و در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. تحصیلات خود را طبق رسم زمان آغاز کرد. پس از طی مقدمات، برای ادامه تحصیل به ایران عزیمت کرد و در شهر اراک زیر نظر آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری بزدی به تحصیل

از بین خواهد رفت. از مهم‌ترین آرمان‌های حضرت امام (قدس سره) مبارزه با خاندان پهلوی و اخراج آنان و کوتاهی‌دست ایشان از این مملکت اسلامی و مبارزه با امریکا، آزادی سرزمین قدس و فلسطین و غلبان و بالاخره تشکیل حکومت اسلامی بود.» ایشان در بخشی دیگر از این گفت‌وگو درباره خصال فردی امام خمینی، به نکاتی خواندنی در سیره ایشان اشاره داد: «۱- در مورد ارتباط با خداوند متعال، التزام به نوافل و نماز شب و شب‌زنده‌داری مهم از جمله به مرحوم خدّم - که در همدان بودند- نامه نوشتند که فرزندان‌تان را برای تحصیل در اذهان بعضی از افراد بلامانع است و خودشان ملتزم بودند انجام ندهند. ۳- قانع به آنچه خداوند چشمداشتی به مال دیگران نداشته‌اند، با درآمد مختصری که از املاک موروثی به دست می‌آمد، قناعت می‌کردند و در یکی از محلات قدیمی و دور افتاده قم با کمترین اجاره منزل زندگی کرده و در همین حال از تکم به محرومان غافل نبودند. ۲- نهی افراد از غیبت حتی غیبت‌هایی که در اذهان بعضی از افراد بلامانع است و خودشان ملتزم بودند انجام ندهند. ۳- قانع به آنچه خداوند چشمداشتی به مال دیگران نداشته‌اند، با درآمد مختصری که از املاک موروثی به دست می‌آمد، قناعت می‌کردند و در یکی از محلات قدیمی و دور افتاده قم با کمترین اجاره منزل زندگی کرده و در همین حال از تکمک به محرومان غافل نبودند.

■ **با امام، عبادت‌های مشترک داشتیم...**

آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی به رغم ارتباط نزدیک و صمیمی با رهبر کبیر انقلاب، کمتر در این باره به مصاحبه‌های مطبوعاتی تن داد و خودم به شمار می‌رود. که در تاریخ‌ننامه بی‌آمده، به تاریخچه این ارتباط و در کل، ادوار گوناگون حیات آن فقید سعید، اشارت رفته است. «در تاریخ نهضت انقلاب اسلامی ایران در کنار امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب، چهره‌ها و شخصیت‌هایی نیز حضور داشته‌اند که هر یک از آنان به فراخور مقام و موقعیت خویش، نقش بسزا و مؤثری را در این نهضت عظیم ایفا کرده‌اند. یکی از این چهره‌ها و شخصیت‌ها - که از نزدیکان و دوستان قدیمی امام راحل نیز بوده‌اند- آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی است. سابقه دوستی حضرت امام با ایشان، به دوران تحصیل ایشان در حوزه علمیه قم برمی‌گردد که این ارتباط دوستانه و صمیمی در سالیان بعد، به ویژه ایام نهضت اسلامی نیز تداوم یافت. آیت‌الله سیدمحمد صادق لواسانی در سال ۱۲۸۵ شمسی، در نجف اشرف و در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. تحصیلات خود را طبق رسم زمان آغاز کرد. پس از طی مقدمات، برای ادامه تحصیل به ایران عزیمت کرد و در شهر اراک زیر نظر آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری بزدی به تحصیل

می‌شدیم حتی روزهای سرد هم این کار انجام می‌شد و چقدر زیبا و با لطف و صفا صورت می‌گرفت.»

■ **یک رابطه صمیمی در آیینته مکاتبات**
ارتباط صمیمی زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی با امام خمینی، در خلال مکاتبات این دو در دوران رهبر کبیر انقلاب یا تبعید ایشان به نجف نیز نمایان است. در یکی از این نامه‌ها، امام خمینی با عنوان «خدمت ذی شرافت جناب مستطاب سیدمحمدصادق لواسانی» خطاب به این دوست عزیز چنین نگاه‌شده است: «به عرض عالی می‌رساند، مرقومه شریف و کتاب‌های ارسالی واصل و موجب شکر گردید. سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند تعالی خواستارم. حال اینجانب بحمدالله تعالی خوب است. از خداوند تعالی توفیق اخلاص و خدمت خواهانم. امید است ان شاءالله تعالی حالت مخدره مکره هم خوب شده باشد. از خداوند تعالی عاقبت ایشان را خواستارم. به آقا‌زاده‌های محترم سلام برسانید. خدمت همه اجته و دوستان سلام برسانید.»

در نامه دومی که برای بازخوانی برگزیده‌یهم، این صمیمیت بیشتر نمایان است، به ویژه در آنجا که امام از این یار دیرین خویش، به واسطه تحمل برخی زحمات در باره ایشان، عذر خواهی می‌کند: «به عرض عالی می‌رساند مرقوم شریف به وسیله آقای نحوی امروز واصل از اینکه به جنابعالی زحمت داده می‌شود و هر عذر می‌خواهم. امید است نفس گرم شما موجب دلجویی همه شود و نگرانی‌های آقایان مرتفع گردد. مرقوم شده بود اوضاع داخلی من خوب نیست و به طور... ان شاءالله تعالی مریضه محترمه حالشان خوب باشد. اینجانب و دیگران بحمدالله سالم هستیم و از خداوند تعالی توفیق خدمت به آقایان را خواستار است.

والسلام علیکم.»

■ **صداقت و وفا، رمز تداوم دوستی ۷۰ ساله**

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدرضا لواسانی، تنها فرزند روحانی زنده‌یاد آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی و امام جماعت کنونی مسجد او در بازارچه نایب‌لسلطنه تهران است، او از زبان پدر و در باب دوران طولانی دوستی وی با امام خمینی، خاطراتی فراوان و شنیدنی دارد. وی در ساره تاریخیچه و علل تداوم این دوستی و صمیمیت در طول هفت دهه چنین می‌گوید: «هنگامی که مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری تصمیم گرفتند حوزه اراک را تأسیس کنند، به علمای شهرها و اصحاب و بالاخره تشکیل حکومت اسلامی دادند. در آن زمان هم در آن زمان در آنجا بفرستید. لذا تعداد طلاب محدود و اکثراً آقا‌زاده‌ها بودند. ایشان خطاب به جد ما نوشته بودند: در اینجا نان و پیسری داریم و چشمتان‌شی به مال دیگران نداشته‌اند، با درآمد مختصری که از املاک موروثی به دست می‌آمد، قناعت می‌کردند و در یکی از محلات قدیمی و دور افتاده قم با کمترین اجاره منزل زندگی کرده و در همین حال از تکمک به محرومان غافل نبودند. اکنون هم بعد از رحلت ایشان از وصیت‌نامه معلوم می‌شود که چیزی در بساط نبوده و در این مدت ۱۰ سال بعد از انقلاب هم از وجوهات تصرف نکرده است. ۴- تحمل کسرانی است. مسافرت‌های زیادی با مرحوم آقا مصطفی بود که حضرت امام فرموده بودند امید آینده من، مصطفی بود.»

آیت‌الله لواسانی در واپسین فرآز از گفته‌های مختصر خویش در باب پیشینه و خاطرات خویش با امام خمینی، مخاطب را به گذشته‌های دور می‌برد و فرآزهایی ناب را روایت می‌کند: «خاطرات زیادی از ایشان به یاد دارم که همه در جای خود شیرین و نقل کردنی است. مسافرت‌های زیادی با هم به شهرهای اصفهان، خمین و اراک داشتیم. در اصفهان و مشهد و در همان مدت کوتاه هم از درس بعضی از آقایان استفاده می‌کردیم. در موقع مطالعه مقداری که باید برای فردا مطالعه می‌شد، ایشان زودتر به پایان می‌رساندند. در ماه مبارک رمضان و به خصوص لیالی متبر که که عبادت‌های دسته جمعی داشتیم از آن جمله مرحوم صدوقی، آقای بروجردی و مرحوم آل‌آقا نیز حضور داشتند که تا نزدیک سحر به طول می‌انجامید. در بعضی اوقات هم با هم وسایل چای را آماده می‌کردیم و صبح‌های زود در کنار رودخانه قم مشغول مباحثه

می‌شدیم حتی روزهای سرد هم این کار انجام می‌شد و چقدر زیبا و با لطف و صفا صورت می‌گرفت...»



۱۳۸۸ قم، امام خمینی. آیت‌الله‌سیدمحمدصادق لواسانی و حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا لواسانی

صداقتی که هرگز خدشه‌دار نشد. مرحوم پدر می‌گفتند یک بار خدمت امام گفتیم که آمده‌اند راجع به گذشته‌های من و شما، ما من مصاحبه کنند. امام لیخند زده و فرموده بودند حق ندارید در این باره با کسی صحبت کنید! رفاقت و صمیمیت آنها به قدری زیاد بود که دوست نداشتند کسی در این باره چیزی بداند!»

■ **ترس به وجود امام راهی نداشت!**

سیدمحمدرضا لواسانی از بابت رابطه پدر با امام، خود نیز با ایشان انس فراوانی یافته بود. جلوه‌هایی از این رابطه صمیمانه از خاطرات وی از رهبر کبیر انقلاب اسلامی هویداست: «در شب حادثه زلزله بوئین زهرا، یعنی در دهم شهریورماه ۱۳۴۱ حضرت امام در منزل ما در تهران، مهمان بودند و در طبقه سوم تشریف داشتند. آن موقع من ۱۶ سال داشتم. یادم است هر یک از اعضای خانواده، مشغول کاری بودند و هیچ یک بنا اتفاق زلزله - که حدود ساعت ۱۱ شب پیش آمد- مثل حضرت امام برخورد نکردند. ایشان کوچک‌ترین ترسی به دل راه ندادند، در حالی که همه سخت ترسیده بودند، چون زلزله ۶ ریشتر در ۲۰ ثانیه بود! اولین کسی هم که نماز آیات خواند، ایشان بودند. منزل ما در خیابان سیروس، کوچه حمام خشتی و ۱۴۰ متر و سه طبقه بود. پس از این واقعه، حضرت امام به مرحوم پدر فرمودند با این خانواده که شما ساخته‌ای، همگی زیر آوار می‌رفتیم... چون بسیار ساختمان ساده‌ای داشت و با تیرک چوبی ساخته شده بود. این منزل تا بعد از فوت مرحوم والد هم بود و پس از چندی، یکی از ورثه که خانه به نام او بود، آن را فروخت و از ادواج کرد! این خاطره‌ای بود که از ۱۶ سالگی، به یادم است و نمایانگر ارتباط و صمیمیتی است که مرحوم پدر و حضرت امام با یکدیگر داشتند. خاطره دیگری که دارم، باز مربوط به همان شب زلزله است. تابستان بود و ما روی پشت‌بام استراحت می‌کردیم. من قبل از حادثه زلزله، خدمت امام رفتم. (می‌خواهم با این خاطره، توجه ایشان را به افراد کم‌سن، خصوصاً جوانان بیان کنم.) به ایشان عرض کردم کسی در محله ما، بابدایی را اهو کرد!

(آن موقع مرسوم بود که شب‌ها، عده‌ای به قول قمی‌ها کاغذاباد و به قول تهرانی‌ها، بابدادک‌ها هوا می‌کردند و فانوس روشن به نخ آن می‌بستند.) من آمدم و به ایشان گفتم حاج آقا! یک کسی در محله ما، بابدادک هوا کرده و در طول نخ آن ۲۲ فانوس بسته خیلی دیدنی است. ایشان گفتند برویم ببینیم، مرحوم پدر وقتی دیدند امام حرکت کردند، از ایشان پرسیدند کجا می‌روید آقا؟ حضرت امام فرمودند اقرا ضا می‌گوید بابدادک هوا کرده‌اند، می‌رویم ببینیم... این‌ها من به پشت‌بام آمدند و بابدادک را تماشا کردند! توجه ایشان به افراد کم‌سن، بسیار جالب بود. جالب است بدانید که من آن موقع ۱۶ سال بیشتر نداشتم، ولی به حرفم گوش دادند و با من آمدند. این خاطره جالبی بود که شخص خودم، از همان شب وقوع زلزله دارم. در آن تاریخ، ایشان و آقا‌زاده‌شان حاج آقا مصطفی، بعد از یک هفته که در منزل ما بودند، تصمیم گرفتند به قم برگردند. البته حاج آقا مصطفی از آغاز، در آن سفر نبودند، بعد از یک هفته آمدند و در نهایت می‌خواستند به اتفاق یکدیگر، به قم برگردند. من به پدرم عرض کردم من هم دلیم می‌خواهد با ایشان به قم بروم. گفتند برو. در اوتومبیل، من و رائنده در صندلی جلو بودیم و حضرت امام و مرحوم حاج آقا مصطفی در صندلی عقب بودند. رفتم قم و یک هفته‌ای در منزل حضرت امام بودم. امام به خدمه منزل گفته بودند رختخواب مرا در حیاط منزل و کنار حوض ببندازند که اخیانا اگر زلزله آمد، صدمه نبینیم. من از ایشان خاطره زیاد دارم، اما نکته‌ای که از سیره ایشان در این سفر و تمامی ادوار حیات، در ذهن من برجسته است، این است که هرگز در ایشان ترس ندیدم! چون در همان دوره‌ای که من در زمین‌لشنان ایشان بودم. همین‌طور هنگامی که مرحوم ابوی از همدان به اراک آمدند، تازه تحصیل را شروع کرده بودند، لذا هم‌دوره بودند و با هم، زمان دوستی آنها استحکام بیشتری پیدا کرد. مرحومه همسر امام می‌گفتند: دوستی امام با آقای لواسانی قدمت ۷۰ ساله دار و زندگی من با امام ۴۰ سال!

در سال ۴۲ هنگامی که از زندان قیصر به آزاد شدند پدر نقل می‌کردند از امام پرسیدم این کاغذ چیست؟ نگاه کردند و دیدند امام به ایشان هم اجازه اخذ وجوه را داده‌اند هم اجازه خرج آن را در داخل و خارج کشور. پدر به شوخی می‌گویند همه دعواها سر پول است! امام می‌گویند شما هم نمی‌خواهی می من کمک کنی؟ و پدرم از آن زمان تا هنگام رحلت امام، وکیل تام‌الاختیار ایشان بودند. امام در اینگونه موارد فوق‌العاده احتیاط می‌کردند و همین تام‌الاختیار بودن مرحوم پدر نشان می‌دهد اعتماد و صمیمیت بین این دو بزرگوار تا چه میزان بوده است. به نظر من، دلیل این صمیمیت و دوستی عمیق و پایدار صفا، صداقت و وفایی بود که در یکدیگر می‌دیدند. یادم است وقتی حضرت امام فوت کردند، همه به مرحوم اوتی تسلیت می‌گفتند، گویی ایشان را صاحب عزای دانستند. همه به خوبی آگاه بودند هیچ کس به حضرت امام از مرحوم ابوی نزدیک‌تر نبوده است. این دو دوست دیرینه همواره نهایت صفا و صداقت را در قیال هم داشتند، صفا و